

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 7, Autumn 2020, 233-249
Doi: 10.30465/crtls.2020.5573

**The Political Realities of Social Science Research with
Focusing on the book of
*Decolonizing Methodologies: Research and Indigenous Peoples***

Parvin Ghasemi*

Abstract

The book of *Decolonizing Methodologies: Research and Indigenous Peoples* was written in anti-colonial texts with orientations toward anthropology, research, and science. From anthropology to science and research was blamed by the writer because of using them by the colonial system. The author claims that science, research, and anthropology have contributed to colonization. Pieces of evidence of inhumane research by British colonists in New Zealand on the Maori are presented in the book. This book shows that, in the face of numerous struggles that the Maori tribes have made with the colonists, today, the meaning and application of “research” have become different from the past, and they welcomed “research” with open arms. According to the evidence, the main culprit is not “research” but the economic and political ambitions of the colonial countries that overshadow the name of research and anthropology. The Maoris always in particular and the Polynesians generally are introduced and identified from the perspective of foreign anthropologists, But in this book, she is a Maori woman who writes and records and expresses her opinion and analysis of the past and anthropology. In this book, is not to be seen anti-colonialist view of the West or colonialism in the light of their understanding of the Maori. This issue is less addressed in anti-colonial works. Writing about the Maori themselves and their wounds will help to improve the situation, but it does not require us to understand the West and colonize from a careful perspective and pay attention to the subjective layers.

Keywords: Maori, Anthropology, Research, Indigenous, Colonization, Methodology, Method, Humiliation, Orientalism, Occidentalism.

* PhD in Anthropology, University of Tehran, parvingh90@gmail.com

Date received: 2020-03-18, Date of acceptance: 2020-08-25

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

واقعیت‌های سیاسی تحقیق در علوم اجتماعی با تمرکز بر کتاب استعمارزدایی از روش

پروین قاسمی*

چکیده

کتاب *استعمارزدایی از روش* در زمره متون ضداستعماری است که با جهت‌گیری‌هایی درقبال انسان‌شناسی، تحقیق، و علم به‌تحریر درآمده است. از انسان‌شناسی تا تحقیق و علم تا زمانی که در بطن و گستره حضور استعمار واقع شده بود از منظر نویسنده کتاب نکوهش شده‌اند. شواهدی از تحقیقات غیرانسانی استعمارگران بریتانیایی در نیوزیلند روی مائوری‌ها در کتاب ارائه شده است. این کتاب نشان می‌دهد که بنابه مبارزات متعدد اهالی قبیله مائوری با استعمارگران، امروزه معنا و کاربرد تحقیق متفاوت با گذشته شده است و آن‌ها با آغوش باز به استقبال تحقیق می‌روند.

بنابر این شواهد، آنچه می‌توان در مورد این کتاب و در پاسخ به آن خاطر نشان کرد این که متهم اصلی «تحقیق» نیست، بلکه کشورگشایی‌ها و جاه‌طلبی‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای استعمارگر است که نام تحقیق و انسان‌شناسی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. همواره مائوری‌ها به‌طور خاص و پلینزی‌ها به‌صورت کلی از منظر انسان‌شناسان معرفی و شناسانده می‌شوند؛ درحالی‌که در این اثر این موضوع وارونه شده است و این زنی از مائوری‌هاست که می‌نویسد و ثبت می‌کند و نظر و تحلیل خود را در مورد گذشته و انسان‌شناسی بیان می‌کند. اما در این میان آنچه می‌توان در تکمیل آثار این‌گونه بیان کرد، نگاه به غرب یا استعمار در راستای شناخت آن از منظر مائوری است. این مهم در آثار ضداستعماری کم‌تر مدنظر قرار می‌گیرد.

* دکترای انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، parvingh90@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

بسندگی به نوشتن مائوری‌ها از خودشان و زخم‌هایشان در بهبود اوضاع دخیل خواهد بود، اما به‌هرروی ما را از شناخت غرب و استعمار از منظری دقیق و از توجه به لایه‌های ذهنی بی‌نیاز نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: مائوری، انسان‌شناسی، تحقیق، بومی، استعمار فرافرانو، روش‌شناسی، روش، تحقیر، غرب‌شناسی، شرق‌شناسی.

۱. مقدمه

لیندا توهیوای اسمیت (Linda Tuhiwai Smit) متعلق به قبیله مائوری^۱ بود. پدر لیندا، هیرینی موکو مید (Hirini Moko Mead)، از رهبران مائوری و انسان‌شناس بود (ویکی‌پدیا). به دلیل شغل پدر و همکاری لیندا با وی از کودکی در موزه ماساچوست با مبانی و مفاهیم انسان‌شناسی و مبارزات علیه استعمار برای احقاق حقوق مائوری‌ها آشنا شد. پایه‌های این آشنایی و این تعلق قومی توجه از نوع غیرغربی و بازاندیشانه به دو مفهوم «بومی» و «تحقیق» را ممکن ساخت. مبانی نظری و ادبیات این کتاب بر دو دسته قابل تقسیم است؛ دسته اول، مبانی نقد استعمار و مدرنیته و غرب‌گرایی از ادوارد سعید (Edward Said) تا ابراهیم فرانتس فانون (Ibrahim Frantz Fanon) و به‌ندرت فوکو (Foucault) و گاتایری اسپیواک (Gayatri Spivak) و دسته دوم، ادبیات متعلق به جهان‌گردان و مأموران در گروه استعمارگران شامل جوزف بنکس (Joseph Banks)، السدون بست (Elsdon Best)، پرسی اسمیت (Percy Smith)، و دیگران. در کنار این اثر، لیندا در کتابی با عنوان *روش‌شناسی‌های بومی و انتقادی* با دو انسان‌شناس به‌نام‌های دنزین و لینکلن (Norman K Denzin; Yvonna S. Lincoln) همکاری داشته است. در سال ۲۰۰۵ مقاله‌ای با عنوان «طراحی دستورالعمل تحقیق برای معرفت‌شناسی‌های بومیان و آموزش»^۲ در فصل‌نامه *انسان‌شناسی و آموزش* منتشر کرده است.

۲. خلاصه‌ای از کتاب

کتاب *استعمارزدایی از روش* با عنوان فرعی در داخل کتاب *تحقیق علمی و مردمان بومی* به‌قلم لیندا توهیوای اسمیت و با ترجمه احمد نادری و الهام اکبری در نشر مترجمان در سال ۱۳۹۳ به‌چاپ رسیده است. این کتاب بعد از مقدمه مترجمان و نویسنده کتاب یازده بخش دارد که به دو قسمت عمده تقسیم‌شدنی است.

قسمت اول دربارهٔ تاریخی هجوم استعمارگران به نیوزیلند و استرالیا و به‌انقیاد درآوردن بومی‌هاست. این قسمت با بخش اول «امپریالیسم، تاریخ، نگارش، و نظریه» آغاز می‌شود. امپریالیسم به‌مثابهٔ یک شخص معرفی می‌شود که هم‌چنان زنده است و ریشهٔ آن به کلمب و سفرهای او بازمی‌گردد. دربرابر این امپریالیسم، که درطول تاریخ رنگ عوض کرده است، دانش عینی و غیرعینی مانند نظام‌های اعتقادی بومی‌ها به‌یغما رفته است. امروزه، تلاش بر استقرار رعایت اخلاق در تحقیقات و توافقات بین‌المللی در گردهمایی‌های بومی‌ها از طریق انواع حمایت‌ها دربرابر امپریالیسم است. این موارد باعث می‌شود تا بومی‌های تحت‌ستم امپریالیسم که همواره از منظر تحقیقات استعمارگران انسان‌هایی ناکامل پنداشته می‌شوند، انسان‌بودگی خود را بازیابند و به‌تبع آن تاریخ خود را باز پس گیرند. تاریخ برای بومی‌ها مهم است و بازپس گرفتن آن یکی از جنبه‌های مهم استعمارزدایی است. لیندا اسمیت در این قسمت به آرای ژانت ابولقود^۳ و سایرین درخصوص ویژگی‌های تاریخ می‌پردازد. آنچه امروزه تحقیق غربی محسوب می‌شود، آرشیوی است که از شناخت نظام‌ها، قوانین، و ارزش‌ها به‌نام غرب سرچشمه می‌گیرد که دیدگاه‌های فرهنگی مربوط به واقعیت، زمان، و فضا را در خود جای داده است.

درکنار ذکر مفهوم آرشیو در وجه استعاری، لیندا در بخشی به‌نام استعمار دانش ذکر می‌کند که روشن‌گری به‌مثابهٔ شکلی از استعمار است که به رابطهٔ بین دانش و تحقیق و امپریالیسم بازمی‌گردد. روشن‌گری توانسته است دانش بومی‌ها اعم از شیوهٔ دانستن آن‌ها را با ایجاد رشته‌های دانشگاهی و آموزش نخبه‌های بومی ساختاربندی کند و از این علم به‌نفع خود سود ببرد. به‌عبارتی، دانش کسب‌شده از استعمار بومی‌ها برای استعمار آن‌ها یا همانا استعمار ذهن استفاده می‌شود. در روشن‌گری، بومی‌ها به‌مثابهٔ موضوعات تحقیقی قلمداد می‌شوند که صدا ندارند، هم‌چون گیاهان و جانورانی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند. همهٔ این موارد ماجراجویی‌های تحقیقی را در سرزمین بومیان موجب شده است. نگارندهٔ کتاب از این منظر به بحث درخصوص روش‌های به‌رسمت‌شناختن نظام‌های غیررسمی گردآوری اطلاعات در بافت استعماری نیوزیلند می‌پردازد. این رسمیت را دولت و کشورهای استعماری و تأمین بودجه‌های تحقیقاتی آن‌ها انجام می‌دادند. جهان‌گردان و مبلغان مذهبی در راستای توجیهات اخلاقی، که در سایهٔ مسیحیت بنیادگرا برای خود ساخته بودند، به نیوزیلند می‌رفتند، پدیده‌ها را از زاویهٔ نگاه خود می‌دیدند، و به آن‌ها نام‌های خاص فرهنگ خودشان را می‌دادند. کوک (Cook)، آبل تاسمان (Abel Tasman) نمونه‌هایی از این جهان‌گردان بودند. اسمیت به یک حقیقت تلخ و پنهان دربارهٔ این ماجراجویان اشاره می‌کند

و آن نگرش به بومیان در ترکیبی از بهره‌کشی استعماری و رشد وابستگی است. دل‌سوزی عمیق اروپایی‌ها در برابر مائوری‌ها در جایگاه مردمی آرمانی و درعین حال مائوری‌های خارج از این ساختار به‌منابۀ خصم اتفاقی بود که در اقدامات آن‌ها و یادداشت‌هایی از استرالیا و نیوزیلند قابل تأمل بود.

قسمت دوم با بخش «پروژه مردمان بومی: تهیه دستورکاری جدید» آغازی بر زمینه پژوهشی و مفهوم‌پردازی توسعه در راستای سیاست‌های استعمارزدا و به‌کارگیری آن توسط بومیان در جایگاه محقق است. به‌طور مشخص، این بخش جنبش اجتماعی ملت‌های بومی و دستورکار مؤثر بر شیوه‌های پژوهشی می‌پردازد. راه‌پیمایی زمین در سال ۱۹۷۴، اعتراض‌های روز وایتانگی، بسیج بین‌المللی در قالب انجمن سرخ‌پوستان آمریکای شمالی، و جنبش سرخ‌پوستان آمریکا نمونه‌هایی از این جنبش‌هاست. ماحصل این تلاش‌ها تهیه پروتکل‌های اخلاقی فراتر از صرفاً رازداری و رضایت فردی بود. این پروتکل‌ها بر پایه قوانین اخلاقی مؤسسه انسان‌شناسان اجتماعی نیوزیلند با هدف احترام، حمایت از حقوق، علائق، و حساسیت‌های مردمی تهیه شدند که درباره آن‌ها مطالعه می‌شود. آنچه اهمیت دارد، گنجاندن بخشی از مباحث فرهنگی مائوری‌ها در اخلاق تحقیق در میدان است که برای محققان تجویز نشده است، اما با اصطلاحات فرهنگی برای محققان مائوری در میدان تجویز شده است. آن‌ها عملکردهای کوپاپای مائوری (Kaupapa Maori) (تحقیقات مائوری‌محور) نامیده می‌شوند.

فرهنگ مائوری در تحقیقات و حتی مفصل‌بندی دستورکار تحقیقات بومی (بخش هفتم) گنجانده شده است، به‌طوری‌که گاهی دیگر یک تحقیق در زیر عنوان مفهوم تحقیق جا نمی‌گیرد. نام‌گذاری تحقیقات با عنوان مائوری کاپاپا استفاده از مفاهیم غربی مثل تحقیقات گروهی را به‌حاشیه می‌راند. اسمیت انواع تحقیقات و پروژه‌های بومی را در قالب ۲۵ طرح پیش‌نهادی برمی‌شمرد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از داستان‌گویی، نگارش، رؤیایپردازی. هم‌چنین در این قسمت به باید‌های نهفته در تحقیقات بومی از سوی بومی‌ها با تمرکز بر مطالعه موردی درباره قبیله مائوری، ایجاد روش‌شناسی‌های بومی، و تحقیق مائوری کوپاپا اشاره می‌کند. بخش پایانی کتاب با تدقیق و مشخص کردن فضاهای حضور جامعه بومی مائوری خاتمه می‌یابد. نویسنده سه فضای متقاعدساختن مردم مائوری برای حضور در تحقیق، متقاعدکردن جوامع تحقیقاتی مستقل برای جلب مشارکت مائوری‌ها در تحقیق، و در آخر فضای توجه به میراث تحقیقاتی پیشین و قابلیت‌های کنونی تحقیق به‌خصوص تحقیقات مائوری‌محور را مدنظر قرار داده است که از نظر فرهنگی بی‌خطر

محسوب می‌شود و زیر نظر افراد مُسنی انجام می‌شود که در ادبیات مائوری به آن‌ها واناو (Whanau) گفته می‌شود (اسمیت ۱۳۹۳: ۲۳۸).

۳. ارزیابی محتوایی

این کتاب متن و داعیه‌ای علیه انسان‌شناسی است یا در گستره وسیع علوم اجتماعی قرار می‌گیرد؟ وقتی خواندن کتاب را آغاز می‌کنیم با این آگاهی که احمد نادری، یکی از مترجمان، انسان‌شناس است، تصور و پیش‌زمینه خواندن متن انسان‌شناسی حاصل می‌شود. هم‌چنین، روش‌شناسی در انسان‌شناسی معنا و مفهوم بس عمیق و مهمی در مقایسه با سایر رشته‌ها دارد. در مقدمه و قسمت‌های دیگر کتاب (اسمیت ۱۳۹۳: ۹۹، ۱۰۷)، اشاراتی در مورد انسان‌شناسی می‌شود، این‌که پدر او انسان‌شناس است یا تحقیقات انسان‌شناسی بد است و متهم اصلی ماجرای استعمار است. او با صراحت می‌نویسد: «من انسان‌شناس نشدم»، گویی به عمد سعی دارد تا نشان دهد از انسان‌شناسی بری می‌جوید. سپس می‌افزاید که زمینه آکادمیک او آموزش و پرورش است. برخلاف این تأکید بر انسان‌شناسی در ادامه همین قسمت اشاره می‌کند که برخی از دانش‌ها، مثل انسان‌شناسی، به صورت مستقیم و برخی به صورت غیرمستقیم با تأثیرات مخرب‌تری در استعمار جوامع بومی نقش ایفا کرده‌اند. او به تحقیقات پژوهش‌گران نه‌چندان صاحب‌نام در انسان‌شناسی اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد که این اثر انتقاد صرف به انسان‌شناسی و آثار انسان‌شناسی‌ای نیست که آن‌ها در خدمت به استعمار معرفی کرده‌اند. انسان‌شناسان بسیاری جامعه مائوری را به میدان مطالعه خود انتخاب کرده‌اند؛ از جمله ریموند فیرث که درباره نظام اقتصادی در قبیله مائوری مطالعاتی انجام داده است (مید ۱۳۶۵؛ ۱۹۳۹، ۱۹۴۶، ۱۹۶۴). هرچند در ابتدای کتاب علم انسان‌شناسی است که بیش‌تر مورد آماج حمله قرار می‌گیرد، اما وقتی فصول کتاب پی‌درپی مرور می‌شود، دانسته می‌شود که این نقد به انسان‌شناسی نیست، بلکه نقدی به روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی و به ندرت نقدی به پزشکی و غیره است و در وهله بعد، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی در مقابل آماج انتقادات او واقع می‌شوند و کم‌تر علوم فنی و پایه مورد نقد قرار می‌گیرند. در این کتاب، بومی‌ها میدان تحقیق‌اند و او به واسطه اجزای تحقیق در عرصه علوم اجتماعی می‌پردازد که آن را نمی‌توان به صورت خاص در حوزه انسان‌شناسی یا حتی بیرون از آن تعریف کرد. کتاب مدنظر بر علوم اجتماعی و گاهی هم بر علوم فنی و پایه نقد وارد می‌کند. این کتاب در مسیری قرار دارد

که با سه‌گانه شرق‌شناسی ادوارد سعید آغاز شده است و با محققانی در هند، پرتغال، استرالیا، نیوزیلند، آفریقا، ایران، و کشورهای دیگر ادامه پیدا کرده است.

بارها تحقیقاتی از منظر انسان‌شناسان به‌نام درمورد جوامع پولینزی، ملانزیایی، تروبرویاندها، و دیگر قبایل آفریقا و استرالیا و اقیانوسیه انجام شده است و دانشجویان مشخصاً انسان‌شناسی نام این جوامع و قبایل را بارها در کلاس‌های مرور آثار بزرگان این رشته می‌شنوند. درحالی‌که نظریات اهل این میدان درمورد این تحقیقات در وانفسای صدای انسان‌شناسان بزرگ کم‌تر مجال دیده‌شدن، ترجمه‌شدن، و رسیدن به‌دست خوانندگان در سراسر دنیا را پیدا می‌کند. به‌عبارتی، اصلاً شنیده نمی‌شوند. انسان‌شناسان آن‌ها را مقوله‌بندی می‌کنند و براساس آن مقوله‌ها نظریه‌پردازی خود را ارائه می‌کنند. کتاب حاضر این امکان را فراهم کرد تا این‌بار از طیف دیگر به صاحبان دانش نگاه شود؛ از زبان زنی که واژه‌هایش را با احساسات آمیخته با غم، حرمان، رنج، و تحقیرشدگی بر اثر استعمار بیان می‌کند. در این‌جا دو بخش مطرح می‌شود؛ یکی نگرش فرد بومی و دیگری نگرش زنانه به موردتحقیق واقع‌شدن مائوری از دیدگاه غربی‌ها. نگارنده سعی کرده است تا همواره با نگرش بومی با مسئله کتاب مواجه شود و کم‌تر درباره نگرش زن‌بودن خود بنویسد؛ زنی از اهالی مائوری که شیوه‌های دیگری از شکنجه را تجربه کرده است. در جاهایی او به برداشت‌های حیوانی از زنان مائوری و تجربه‌هایشان اشاره می‌کند و گاهی هم نظریات فمینیستی را بیان می‌کند. چون او زنی از مائوری‌ها بود، انتظار می‌رفت تا از منظر یک فرد بومی و مهم‌تراز آن یک زن، بومی مائوری را در جریان تحقیقات سرکوب‌گر نشان دهد. زنانگی کم‌تر در این روند دیده شده است، اما تأثیر و قلم او هم‌چنان از جنسیت و نگرش مادرانه و زنانه او نشئت گرفته است. متن آکنده از احساساتی است که از زن‌بودن اسمیت ناشی می‌شود. او سعی نکرده است که حتی در کتابی علمی، که در آن باید قواعد نگارش علمی رعایت شود، احساساتش را پنهان کند. کتاب مملو از کلمه ما و ترکیباتی چون زبان ما، فرهنگ ما، تحقیر ما، و... است.

تحقیقی از این دست که نگارنده خود را با میدان «ما» احساس می‌کند، قابل توجه است و کم‌تر احساس سوءاستفاده را ایجاد می‌کند. از آن‌رو که فاصله بین محقق و موضوع تحقیق برداشته شده است. این تجربه‌ای است که من درمورد یکی از تحقیقات خود داشته‌ام. وقتی این فاصله حذف می‌شود و محقق با مشارکت‌کنندگان در تحقیقش یکی می‌شود، تحلیل و نگاه به موضوع جنبه انسانی پیدا می‌کند و این آن چیزی است که انسان‌شناسی کم‌تر به آن پرداخته است و شایسته است که بار دیگر در هنگام بازگشتن

انسان‌شناس به جامعه خودی به این «ما» توجه شود. محقق، در کنار ایجاد «ما»ی جمعی، سعی کرده است تا از نگرش و جهان‌بینی مائوری به دانش، خلقت جهان، و انسان یاد کند. ذکر این افسانه‌ها و اسطوره‌های مائوری در راستای تثبیت نگرش مائوری‌ها به تحقیق بوده است. این اشارات جسته‌و‌گریخته و اندک بودند و در ترسیم بومی‌ها و فرهنگ آن‌ها از منظر خودشان مؤثر است. در خصوص مفهوم بومی و تحقیق در این جا شائبه‌هایی وجود دارد که لازم است به آن پرداخته شود.

کدام «بومی» و کدام «تحقیق» در مورد جوامع بومی مدنظر است. لیندا گزارش مختصری از طوایف و قبایل می‌دهد. این نام‌ها نشان می‌دهد که حتی در جوامع بومی نیز فاصله‌های خونی، نسبی، اجتماعی، و حتی طبقاتی وجود دارد. برای درک بیش‌تر این بُعد، بنابه این‌که مترجمان مثالی از رواج استعمار نو و فرانو در ایران به‌رغم تفاوت استعمار در ایران و مائوری‌ها آورده‌اند، به مفهوم بومی در ایران اشاره می‌شود. تنوع قومی، تنوع زبان، تنوع اقتصادی، تنوع مذاهب، و تنوع نگرش‌های سیاسی این نیاز را مطرح می‌سازد تا در تعریف مفهوم بومی و تحقیقات محققان بومی دقت شود. در این کتاب، جوامع بومی به‌حکم مفهوم بومی یک‌دست انگاشته شده‌اند و این زنگ خطری برای تحمیل یک نگرش بر نگرش گروه‌های تحت‌ستم در این جوامع به‌وسیله پژوهش‌های محققان خودی است که نگارنده اشاره‌ای به راه‌بردهای آن نکرده است. علاوه‌براین که مفهوم بومی به‌صورت کلی بر کل جمعیت متنوع حتی در اقلیتی چون مائوری‌ها در نیوزیلند دلالت می‌کند، این مهم است که نقش بومی‌ها در روند سرکوب جمعیت‌های بومی چه تأثیری داشته است؟ در مقدمه، مترجمان به نقش استعمار در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جریان ملی‌شدن صنعت نفت اشاره می‌کنند، اما به‌واقع استعمار به‌دست کدام عوامل توانست در این واقعه پیروز شود و جنبش را سرنگون کند؟ پاسخ این پرسش‌ها از پشت‌پرده‌های سیاست آن روزها و این روزهاست. این همان جوامع بومی است که باب ورود استعمار کلاسیک، نو، و فرانو را به دل سرزمینشان باز می‌کند.

مفهوم دوم که اتفاقاً انگشت اتهام نگارنده به‌سوی آن بوده است «تحقیق» است. در بخشی از مقدمه کتاب آمده است که اعتقاد محققان به کاربردی‌بودن نتایج تحقیقاتشان در راستای خدمت به بشر، علاوه‌براین که بازتاب نظام آکادمیک است، از ایدئولوژی نشئت گرفته است (اسمیت ۱۳۹۳: ۱۶). ضمن این‌که این جمله در مورد هر کتابی از جمله کتاب خود اسمیت هم می‌تواند صادق باشد، گفتنی است که نگرش منتقدانه و نو نگارنده به این مفهوم درخور تحسین است. درکل حکم به مذمت و سرزنش تحقیق

به دلیل این که سوءاستفاده‌هایی از تحقیق صورت گرفته است، از فرط تعدد محققانی که به جوامع در حال جنگ مثل فلسطین می‌روند، همواره وجود دارد (آلن ۱۳۹۷: ۳۹۱). آیا به واقع این تحقیق است که مذمت‌کننده است؟ تحقیق و انسان‌شناسی ابزارهایی‌اند هم چون چاقو و هرچیز دیگری اعم از علم دینامیک، شیمی، بلایای طبیعی، ریاضی، فلسفه، نور خورشید، کشت زمین که استفاده از آن‌ها منوط به نیت و افکار آدمی است. غارت ثروت‌های ملی هر سرزمینی در کل تاریخ رواج داشته، و غارت کردن نه صرفاً شامل جوامع بومی می‌شده، بلکه حتی شامل حمله اروپایی‌ها به کشورهای اروپایی (هجوم آلمان به سایر کشورهای اروپایی) نیز می‌شود. اشاره نکردن به اختلاف‌نظرها و تنوعات جمعیت بومی و تأکید بر تحقیق و انسان‌شناسی، به منزله ابزارهای استعماری، فراقلمی از آن چیزی است که محقق به ندرت و به صورت جزئی به آن اشاره کرده است. و آن کشورگشایی‌ها، تحقیر، و خیانت‌های ریز و درشت برخی از بومیان است. درخصوص نقش بومی‌ها در شکل‌گیری استعمار اشارات معدودی شده است (بنگرید به اسمیت ۱۳۹۳: ۹۳). تیری ژاردن (۱۳۵۷)، ضمن محکوم کردن نگاه به شرق از منظر ذهن غربی و مفاهیم رایج در غرب هم چون دموکراسی و مشارکت، به گرایش‌های گاه‌وبی‌گاه سردمداران عرب به استعمارگران در کشورهای عربی اشارات وسیعی کرده است. بی‌توجهی به این ابعاد در کنار ضدونقیض‌هایی که در کتاب دیده می‌شود حائز اهمیت است. نگارنده کتاب درخصوص زبان مائوری یا زبان استعمار موضع روشنی اتخاذ نکرده است. او در مقدمه کتاب می‌آورد: «فعالان مائوری دو هدف در سر داشتند: یک به رسمت شناختن پیمان وایتانگی، و دوم آموزش اجباری زبان ما در مدرسه‌ها» (اسمیت ۱۳۹۳: ۳۰)، اما هم‌چنین آورده است: «اما در بسیاری مواقع از زبان بومی به عنوان ابزار آموزش استفاده کردند و دسترسی به زبان استعمارگران به‌طور خاصی غیرممکن شد. این سیاست با این هدف طراحی شد تا فرصت‌های مشارکت شهروندی را از آنان بگیرند» (همان: ۹۶).

نقدهایی که او به سیاست‌های استعماری، اعم از زبان و تحقیق و نگرش به بومی، وارد کرده بود، برگرفته از ادبیات پست‌مدرنیستی است که نویسنده هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نکرده است. ادبیات و نظریات پست‌مدرن بسیار در توجه به صداهای خاموش و وارونه‌کردن ساختار قدرت تأثیر داشته‌اند. تنها اشارات کوتاهی به فوکو در بخش‌های اول این مهم را نشان می‌دهد. «دانش و مدرنیته» در غرب به‌طور کلی از منظر مکتب انتقادی به دلیل استعمار انسان و ایجاد از خودبیگانگی موردنقد قرار گرفته است.

نظریات فمینیستی و تا اندازه‌ای پست‌مدرن و هم‌چنین روش‌شناسی‌های تحقیق در مورد مائوری‌ها در این کتاب به‌کار رفته، اما مائوری‌ها در هیچ‌جای کتاب به‌طور منسجم حضور ندارند. خواننده جسته‌و‌گریخته چیزهایی از لابه‌لای متن در مورد جداکردن فرزندان مائوری و گرفتن زمین‌هایشان (همان: ۱۰۱) درک می‌کند، اما کتابی در مورد استعمارزدایی از روش‌های تحقیق در جوامع مائوری نیویزیلند نیاز دارد تا به مائوری‌ها به‌صورت مستقل بپردازد و تحقیقات انسان‌شناسانی مورد بررسی قرار بگیرد که نویسنده عمیقاً به نقد آن‌ها پرداخته است. البته به این تحقیقات اشاره شده، اما همان‌طور که نویسنده هم اشاره می‌کند آن‌ها مردم‌شناس نبودند؛ برای مثال، جوزف بنکس گیاه‌شناس بود و بقیه مأموران استعماری و نظامی بوده‌اند که به‌صورت نظام‌مند مشاهدات و تحقیقات خود را به‌نگارش درآورده‌اند.

۴. مختصری در باب ترجمه

ترجمه کتاب به‌صورت روان و دقیق با فهمی دقیق از لایه‌های زیرین معنایی درباره انسان‌شناسی است. معمولاً ناآشنایی با مباحث پایه در انسان‌شناسی به‌صورت خاص و علوم اجتماعی به‌صورت عام باعث می‌شود که ترجمه آثار تخصصی با اشکالات متعددی در انتقال دانش به زبان تخصصی آن رشته همراه باشد، حتی اگر مترجم از متخصصان مطرح در زبان مربوط باشد. این کتاب از این نقصان در انتقال دانش به زبان تخصصی مبرا است. به‌هرروی، بهتر بود که در خصوص ترجمه و تطبیق آن با متن اصلی به اصل کتاب دسترسی داشت که این امکان مقدور نبود. به همین دلیل، در ادامه مواردی از قبیل خوانایی در کلیت کتاب، مقدمه مترجمان درباره کتاب، سپس تطبیق عنوان انگلیسی و عنوان ترجمه‌شده آن، و در پایان فهم‌پذیری متن از نظر ترجمه بررسی می‌شود.

در مقدمه مترجمان انسان‌شناس آمده است که انسان‌شناسی هنوز هم در حکم ابزارهای استعمار ایفای نقش می‌کند. تا اندازه‌ای انتخاب این اثر و ترجمه بیان‌گر موضع و خدمت آن‌ها در مبارزه با استعمار است، هم‌چنین خدماتی که انسان‌شناسی اکنون در دنیا در قالب انسان‌شناسی کاربردی و شهری و از این دست ارائه می‌کند قابل ملاحظه است. در ادامه این مقدمه، نکته دیگری آمده و آن نقد طنزآمیز مترجمان به اسمیت است (بنگرید به اسمیت ۱۳۹۳: ۱۴). اسمیت به‌دلیل نگارش متن به زبان انگلیسی به‌مثابه «زبان استعمار» محکوم شده بود، چنان‌که می‌توان مترجمان کتاب را به‌دلیل انتخاب کتابی از زبان انگلیسی و ترجمه آن نقد کرد! چه‌بسا طنز تلخ محققان در حوزه مبارزه با استعمار در این جاست که

این زبان بین‌المللی توانسته است امکانی فراهم کند که یک محقق از زبان فارسی بتواند آرا و نظریات محققانی از زبان مائوری، پرتغالی، هندی، و آفریقایی را بخواند و با آن نظریات هم‌دلانه به بحث بنشیند. این‌که انسان‌شناسی و زبان با این استدلال که استعماری‌اند رانده شوند، راه‌کار مناسب برای مقابله با استعمار نیست، بلکه می‌توان با زبان استعمار به نقد ابعاد مختلف آن از جمله به نقد روش و روش‌شناسی پرداخت.

در این جا لازم است به تفاوت و تمایزی که اسمیت بین این دو مفهوم قائل شده اشاره شود. عنوان اصلی کتاب از این قرار بوده است: *روش‌شناسی‌های استعمارزدا شده؛ تحقیق و مردمان بومی*.^۴ این عنوان با توجه به تعاریفی که اسمیت از روش‌شناسی و روش در متن کتاب ارائه کرده قابل فهم است. در متن، روش‌شناسی عمدتاً به صورت رویکردهای نظری و روش ابزار گردآوری اطلاعات به کار رفته است (همان: ۱۹۰). «روش‌شناسی اهمیت دارد؛ زیرا چهارچوب پرسش‌هایی را که مطرح شده‌اند مشخص می‌کند، مجموع ابزارها و روش‌هایی را که باید به کار گرفته شوند تعیین می‌کند و تحلیل‌ها را شکل می‌دهد» (همان). به همین دلیل، روش‌شناسی در رویکردهای استعماری نقش بیش‌تری دارد. بنابراین این مفهوم می‌تواند صفت استعماری یا استعمارزدا را بیش از واژه روش پذیرا باشد. بدین ترتیب، ترجمه عنوان روی جلد کتاب تا اندازه‌ای در گم‌شدن محتوای معنایی کتاب و منظور نویسنده مؤثر است. هم‌چنین، حذف قسمت فرعی عنوان کتاب از روی جلد انگلیسی در ترجمه فارسی و بسنده کردن به نوشتن آن در داخل کتاب از موارد دیگری است که به نظر می‌رسد اصلاح آن و وفادار ماندن به نظر نویسنده به یقین در بیان فحوای مدنظر نویسنده مطلوب‌تر است.

مواردی در کتاب مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد از بی‌توجهی در ویرایش کتاب حاصل شده باشد. یکی از آن‌ها ناهماهنگی توضیحات در مورد جدول‌هاست که در داخل متن با عنوان نمودار درج شده است؛ برای مثال، بنگرید به توضیح نمودار ۱-۶ و جدول ناقصی که در رابطه با این نمودار آمده است (همان: ۱۵۸). در کنار آن، موارد معدودی چون عدم ذکر ترجمه آکادمیک (همان: ۲۸) و هم‌چنین پروژه‌ها (همان: ۱۱۰) در متن دیده می‌شود که اگر معادل فارسی آن‌ها، یعنی دانشگاهی و طرح، استفاده شود بهتر است.

۵. ارزیابی ساختاری و ویرایشی

استعمارزدایی از روش از نقد غرب و نگرش محققان غربی به مائوری‌ها آغاز می‌شود و به نویدهایی در خصوص امکان تحقیق از جانب مائوری‌ها درباره مائوری‌ها ختم می‌شود.

حلقه‌های این زنجیره به خوبی در یک ساختار منسجم جای گرفته‌اند. این ساختار در دو قسمت عمده جای گرفته است که نگارنده در فهرست و در مقدمه به آن اشاره نمی‌کند. تنها در بخش ششم، هم‌زمان با خواندن کتاب، خواننده متوجه می‌شود که وارد قسمت دوم شده است. در قسمت دوم، باین که مؤلف سعی کرده است تا اشاراتی کند به آنچه اکنون در باب تحقیق در جامعه مائوری در جریان، به ذکر دستورکارها و نظریات کلی می‌پردازد و به جزئیات برنامه‌ها محدود می‌شود که معمولاً از کلیت برنامه در جوامع بومی مهم‌ترند و البته متن در آن عقیم مانده است. کار در جوامع بومی، به‌خصوص با تجربه و پیشینه‌ای که آن‌ها در خصوص تحقیق دارند و هم‌چنین وجود مسائل و مشکلات عدیده در زندگی شخصی آن‌ها، دشوار است. طرح جزئیات بیش‌تر در این زمینه می‌تواند در غنای این بخش مؤثر باشد.

ویرایش تاحدی دقیق و داشتن اشتباه تایپی اندک از زمره نقاط قوت کتاب است. یکی از آن موارد در صفحه ۹۲ در تایپ «آن» (It) است که با حروفی انگلیسی آمده است و نامفهوم به نظر می‌آید. دیگر، رعایت نکردن نیم‌فاصله در کلمه «امیدوار ام» (اسمیت ۱۳۹۳: ۲۱۲) است. فونت (قلم) ریز کتاب و هم‌چنین قطع وزیری باعث شده است تا حجم کتاب چندان قابل توجه نباشد و علاقه‌مندان به خواندن کتاب در مسیرهای پرازدحام شهری آن را قابل حمل ببینند و بخوانند. یکی دیگر از حسن‌های کتاب جداکردن پاورقی‌ها و درج آن‌ها در انتهای کتاب در قالب پی‌نوشت هر فصل است. این مهم در انسجام ذهنی خواننده نقش مثبتی ایفا می‌کند.

در نسخه‌ای که نویسنده این مقاله مطالعه کرده است، روی هم‌افتادگی چندین صفحه در یک صفحه و وارفتگی جوهر هنگام چاپ هشت صفحه، از ۲۵ صفحه که به بخش اول اختصاص داده شده است، دیده شد. این بخش به عبارتی طرح کلی و طرح مسئله کتاب محسوب می‌شد و سؤالات مهمی را دربر دارد که اهمیت نگارش و تاریخ برای بومیان را ذکر می‌کند که وضوح آن برای خواننده ضروری است.

این کتاب در غرب در دو نسخه به چاپ رسیده است و طرح جلد هر کدام معنای خاص خود را در رابطه با عنوان کتاب و محتوای آن دارد. در چاپ اول تصویر دو زن دیده می‌شود. عنوان کتاب در خط میانی جلد قرار گرفته است و تصویر زن مائوری در پس‌زمینه سفید در بالا و تصویر زن آفریقایی با بافت موی خاص زنان آفریقایی و عینک آفتابی در پس‌زمینه خاکستری در پایین عنوان صفحه جلد قرار گرفته است. در چاپ دوم، اما تصاویر این زنان با یک جای پا با آبله‌هایی زردرنگ در زمینه سیاه و بنفش‌رنگ قرار دارد. در نسخه

ترجمه‌شده در ایران، جای همه این زنان و ردپاهای آبله‌زده طناب‌پیچی است که با طناب‌های تیره‌رنگ طراحی شده که سرخ آن مشخص است.

۶. تأملی در نگاه به خود و دیگری؛ غرب‌شناسی و شرق‌شناسی

حقیقت‌گزنده‌ای که در متون ضداستعماری دیده می‌شود ساختن «دیگری» از خود ما^۱ از جانب خود ماست؛ «دیگری» به‌مثابه موجودی که ناشناخته است و باید آن را شناخت. به‌ضرس قاطع، می‌توان گفت این اتفاق همانا تداوم روند تحقیرشدگی از جانب استعمار است. این روند را می‌توان استعمار فرافرانو نامید. این‌که تا چه زمانی این روند ادامه دارد به‌واقع پاسخی است که نیاز است اندیشمندان حوزه ضداستعمار به آن توجه کنند. توجه به «دیگری»، نوع اندیشیدن آن‌ها، فهم و درک استراتژی‌هایشان، زبان آن‌ها، شیوه‌های نگرش، و جهان‌بینی آن‌ها به‌ندرت اتفاق افتاده است. توجه به «دیگری» غرب که همواره به‌مثابه «دیگری» در ما نگرسته است و زیر ذره‌بین‌های علوم از مجموعه تا چیزهای نادیدنی و نامرئی ما را بررسی کرده است سخت‌تر از دیدن خود به‌مثابه «خود دیگری‌شده» است. قدرت تحقیر استعمار آن‌قدر زیاد است که نه او اجازه فهم خودش را به ملت‌های مستعمره‌شده می‌دهد و نه ملت‌های مستعمره‌شده می‌توانند از این «خود تحقیرشده» عبور کنند و به این «دیگری» پردازند که برسر آن‌ها قد علم کرده است (شایگان ۱۳۷۸).

تحقیقات انجام‌شده در قالب کتاب‌های بسیار معدود درمورد غرب از جانب جامعه ایرانی در این زمینه حتی به تعداد انگشتان دست نیز نمی‌رسد؛ منظور تحقیقاتی است که توانسته باشد از نگرش منفی‌بافی و منفی‌نگری درمورد غرب (بنگرید به نراقی ۱۳۵۴) دست بردارد و به زندگی معمول و روزمره در نظام شادی، غم، بازی، غذا، مدرسه، کلیسا، مذهب، دانشگاه، و... که می‌توان آن را در قالب «غرب‌شناسی» (occidentalism) تعریف کرد. مجموعه‌ای شش‌جلدی از انتشارات سروش با نام غرب‌شناسی منتشر شده است که می‌توانست برای شناخت عمیق غرب نویدبخش باشد و این‌گونه نشد. این شش‌جلد ترجمه از آثار انگلیسی و نوشته‌شده محققان خارجی بوده است و مترجمان آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌اند و دیگر این‌که مجدداً این مجموعه نیز نقد استعمارگری است (بنگرید به بلاوت ۱۳۹۲؛ کاپشاگ ۱۳۹۲؛ کسلیینگ ۱۳۹۲؛ پنیچ و کالینز ۱۳۹۲؛ آرودل ۱۳۹۲؛ مارک ۱۳۹۲)، نه شناساندن غرب به جامعه ایرانی. بدین ترتیب، آثاری که

به قلم شرقی‌هاست و از زاویه نگاه آن‌ها به آنچه در بطن و لایه‌های زیرین ذهن یک غربی فارغ از غرب‌ستیزی می‌نگرد و آن‌ها را نظریه‌مند بسازد، بسیار اندک است (برای نمونه، بنگرید به فروغی ۱۳۴۴؛ داوری اردکانی ۱۳۷۹؛ شایگان ۱۳۹۴؛ و تا اندازه‌ای فاضلی ۱۳۹۳). مردم‌نگاری و نگرش مردم‌نگارانه شرقی‌ها درباره غرب در شناساندن غرب مبتنی بر نگرش شرقی نقش مهمی دارد. شرق به تولید آثاری در مورد غرب از زاویه نگاه خود بدون هیچ پیش‌داوری و قضاوت از پیش تعیین شده در روند تحقیق نیاز دارد. «شناخت ما از غرب شناخت ابژکتیو و از آن ما نیست، ما از غرب خبرهایی داریم، ما پژوهشی در باب علوم، فرهنگ و ادب، و اعتقادات آن‌ها نکرده‌ایم و به آن از منظر ابژکتیو نگاه کرده‌ایم» (اردکانی ۱۳۷۹: ۱-۳). در آن صورت، خواندن داستان‌ها و گزارش‌های غرب از منظر یک مائوری در خورتأمل خواهد بود که در نمایش آن جهان‌بینی متفاوت و غیرقابل فهم از منظر غربی در تفسیر و تحلیل دخیل خواهد بود.

۷. سخن آخر

با نگرشی خوش‌بینانه می‌توان پنداشت که بررسی این روند یعنی درک و فهم خودمان از منظر خودی‌ها به وسیله محققانی چون لیندا توهیوای اسمیت و ادوارد سعید به دنبال تحقیقات تحقیرکننده «دیگری» درباره «ما» مقدمه‌ای برای توجه ما به «دیگری استعمار» باشد. اما این که این زمان چه قدر طول خواهد کشید تا اندیشمندان کشورهای در حال توسعه به آن دست یابند نامعلوم است. چه بسا نقدهای روشن‌فکران غربی از غرب در این زمینه کمک‌کننده باشد و آن‌ها هم‌چنان که در تحقیر مائوری‌ها، آفریقایی‌ها، هندی‌ها، و... مقدم بودند، در به نقد کشیدن خودشان نیز اصلح بنمایند. نقدهای فوکو از این دست نقدهاست. با این حال این که نگرش و فهم شرقی در مورد غرب چیست و آن‌ها چگونه غرب را تجزیه و تحلیل می‌کنند، بسیار اندک بررسی شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مائوری‌ها قومی از تبار پلی‌نزی هستند. پلی‌نزی هزار جزیره در قالبی مثلث‌شکل است که به سه بخش ملانزی در غرب، پلی‌نزی در شرق، و میکرونزی تقسیم شده است. مردم‌شناسان بسیاری در این جزایر مشغول مطالعه و تفحص بوده‌اند و این روند هم‌چنان ادامه دارد.

2. "Building of Research Agenda for Indigenous Epistemologies and Education".

۳. ژانت ابولقود (J. Abulughod)، مادر لیلا ابولقود، از انسان‌شناسان مطرح مسلمان است.

4. Decolonizing Methodologies: Research and Indigenous Peoples.

۵. «ما» به‌عنوان شرقی‌ها در برابر «دیگری» به‌عنوان غربی‌ها.

کتاب‌نامه

- آرودل، جنین (۱۳۹۲)، *غرب‌شناسی؛ نخبگان سایه ج ۴*، ترجمه حسین علیزاده، تهران: سروش.
- آن، دایانا (۱۳۹۷)، «سیاست شاهد، به‌خاطر آوردن و به‌فراموشی سپردن ۱۹۸۴ در اردوگاه شتیلا»، در: *نکت فلسطین، سال ۱۹۴۸ و دعاوی حافظه*، ویراسته احمد سعدی و لیلا ابولقود، ترجمه احمد نادری و محسن منجی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اسمیت، لیندا توهیوای (۱۳۹۳)، *استعمارزدایی از روش؛ تحقیق علمی و مردمان بومی*، ترجمه احمد نادری و الهام اکبری، تهران: مترجمان.
- بلاوت، جیمز موریس (۱۳۹۲)، *غرب‌شناسی؛ غرب چگونه غرب شد*، ج ۲، ترجمه مرتضی مداحی، تهران: سروش.
- پینچ، تررو و هری کالینز (۱۳۹۲)، *غرب‌شناسی؛ تکنولوژی رها*، ج ۱، ترجمه زهرا زنگنه‌مدار، عمار میرزایی، و مصطفی تقوی، تهران: سروش.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹)، *درباره غرب*، تهران: هرمس.
- دژاردن، تیری (۱۳۵۷)، *صد میلیون عرب*، ترجمه حسین مهری، تهران: توس.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۸)، *آسیا در برابر غرب*، تهران: امیرکبیر.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۰)، *مردم‌نگاری سفر*، تهران: آینه.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۴۴)، *سیر حکمت در اروپا*، ج ۱ و ۲ و ۳، تهران: زوار.
- کرتیس، مارک (۱۳۹۲)، *غرب‌شناسی؛ شبکه فریب: نگاهی به نقش انگلستان در دنیا*، ج ۳، ترجمه علی فتحعلی آشتیانی، تهران: سروش.
- کلیسلینگ، جان بردی (۱۳۹۲)، *غرب‌شناسی؛ درس‌های دیپلماسی*، ج ۵، ترجمه غدیر نبی‌زاده، تهران: سروش.
- گاتشاک، پیتز (۱۳۹۲) *غرب‌شناسی؛ اسلام هراسی*، ج ۶، ترجمه حسین علیزاده، تهران: سروش.
- مید، مارگات (۱۳۶۹)، *بلوغ در ساموآ*، ترجمه مهین میلانی، تهران: ویس.
- نراقی، احسان (۱۳۵۴)، *غربت غرب*، تهران: امیرکبیر.

Denzin, Norman K., S. Lincoln Yvonna, and Linda Tuhiwai Smith (2012), *Handbook of Critical and Indigenous Methodologies*, London: Zed Books.

Firth, Raymond (1939), *Primitive Polynesian Economy*, London: Routledge & Keagan Pual.

واقعیت‌های سیاسی تحقیق در علوم اجتماعی ... (پروین قاسمی) ۲۴۹

Firth, Raymond (1946), *Malay Fishmen: Their Peasant Economy*, London: Routledge & Keagan Pual.

Firth, Raymond and Basil S. Yamey (1964), *Capital, Saving and Credit in Peasant Societies*, Chicago: Aldine.

Smith, Linda Tuhiwai (2005), "Building of Research Agenda for Indigenous Epistemologies and Education", *Anthropology and Education Quarterly*, vol. 36, no. 1.